

## چرا انقلاب؟



متن کامل گفت و گوی روزنامه اعتماد با مهندس محمد توسلی اولین شهردار تهران پس از انقلاب  
۸۷/۱۱/۱۷، مهدی غنی - الهه حبیبی

مهندس توسلی چهره شناخته شده‌ی که بیش از ۴۰ سال است در عرصه سیاسی فعالیت دارد و پس از انقلاب شهردار تهران شد، در این گفت و گو از چگونگی شکل گیری انقلاب و چرایی آن سخن می گوید.

- برخی از جوانها می پرسند نسل قبل از انقلاب چرا دست به چنین دگرگونی عظیمی زدند. آیا نمی شد در قالب یک کار مدنی اصلاحاتی انجام می شد که هزینه کمتری می داشت. ضمن این که شاه در این اواخر پذیرفته بود که در چارچوب قانون عمل کند چرا انقلابیون توبه او را نپذیرفتند؟ باتوجه به اینکه شما مشی مبارزات قانونی را دنبال می کردید می توانید پاسخ دهید چرا به همان شیوه مبارزات قانونی و سیاسی اهداف خود را پی نگرفتید و دست به انقلاب زدید؟ در نتیجه جامعه هزینه های زیادی را متحمل شد. برخی فکر می کنند مشکلات جامعه ما مربوط به اصل انقلاب است. شما چطور؟

پرسشی که مطرح می کنید در سطح جامعه هم مطرح است و در شرایط کنونی که در آستانه سی امین سال پیروزی انقلاب هستیم بجاست به این مسائل بپردازیم. شاید مقدماتاً سئوالات

جدیدی هم مطرح کنیم که ریشه های انقلاب کجا بود و در چه فرایندی شکل گرفت و نیروهای موثر چه کسانی بودند. مطالبات واقعی مردم چه بودند و حالا آیا به آنها رسیده ایم یا نه؟

به نظر من انقلاب اسلامی سال ۵۷ ریشه در مطالبات تاریخی ملت ایران دارد. مطالباتی که از مبارزات صدساله ملت ما دنبال می شده است. از دوره جنبش مشروطه، نهضت ملی تا سال ۵۷ مشکل اصلی جامعه ما حضور فرهنگ استبدادی و حاکمیت و سلطه شاهان و اقتدارگرایان در جامعه بوده است. بیدارگران و اصلاح طلبان ما بیشتر بحث محدود کردن اختیارات قدرت و استقرار و حاکمیت اراده مردم و به زبان امروز دموکراسی و حقوق بشر را دنبال می کردند. می خواستند انسان بر سرنوشت خویش حاکم باشد تا توسعه در جامعه میسر شود. نقطه آغاز را نباید در یک نقطه مثل ۱۵ خرداد منحصر کرد. آنهم یکی از این نقاط و حلقه های بهم پیوسته بوده است.

ریشه تاریخی انقلاب در عمق تاریخ ما بوده است و در هر مرحله یک گام بلند تر برداشته شده است. در انقلاب ۵۷ مردم شعار آزادی سر می دادند که از مظالم شاه و ابزار سرکوبش یعنی ساواک به ستوه آمده بودند. از طرفی از حضور امریکا و سلطه آن بیزار بودند و شعار استقلال می دادند. ضمناً ملت ما مردم مسلمانی بودند و می خواستند ارزش های اسلامی در مناسباتشان حاکم باشد. لذا شعار جمهوری اسلامی می دادند.

این شعارها با هم یک هماهنگی و انسجامی داشتند. انقلاب در فرایندی شکل گرفته است که لااقل پس از شهریور ۲۰ و رفتن رضاخان و فضای باز نسبی که در کشور ایجاد شد برمی گردد. در آن شرایط افکار نوی در جامعه مطرح می شود. هم ایده های مارکسیستی و هم ایده های اندیشه نو دینی مطرح می شود. نیروهای ملی هم حضور می یابند و مقاومت می کنند و زمینه های رشد حرکت مردم را فراهم می کنند. سال ۴۰ شرایط جدیدی مطرح می شود. شعار حقوق بشرکندی مطرح می شود. جبهه ملی دوم و بعد نهضت آزادی ایران تشکیل می شود. بعد با توجه به نقشی که شاه در اداره کشور داشت تصمیم می گیرد خودش مجری برنامه اصلاحات امریکایی شود. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و رفراندوم شش ماده ای شاه مطرح می شود. پیش بینی می کردند که روحانیت با اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات مخالفت کند. ابتدا هم مخالفت هایی صورت گرفت ولی در تعاملی که با روشنفکران دینی صورت گرفت حرکت روحانیت هم به جهت گیری علیه شاه منجر شد و

سمت و سوی ضد استبدادی را انتخاب کردند که در سخنرانی های آقای خمینی در سال ۴۲ کاملاً تبلور دارد. این تقابل استبداد سلطنتی و حرکتی که روحانیت برای مبارزه انتخاب کرده بود، باعث رخداد ۱۵ خرداد می شود. شاه با سرکوب این حرکت به مردم این پیام را می دهد که دیگر مبارزه قانونی امکان پذیر نیست.

از این تاریخ است که تمام مبارزین ما اعم از مارکسیست و مسلمان چه در داخل کشور و چه خارج همه به این جمع بندی می رسند که باید خودشان را برای یک مبارزه مسلحانه و مخفی آماده کنند. اگر نخبگان سیاسی ما بعد از ۱۵ خرداد به این جمع بندی رسیدند به این دلیل بود که این گفتمان در آن مقطع در سراسر جهان مطرح بود. آن موقع تجربه انقلاب کوبا، الجزایر، چین و شوروی پیش رو بود. به هر حال در مجموعه کشورها این گفتمان مطرح بود که برای رفع موانع راهی جز انقلاب وجود ندارد. به همین دلیل روشنفکران ما هم که به آن ادبیات دسترسی داشتند، آن را مطالعه کردند و مورد عمل قرار دادند. حتی در سال ۵۰ معروف بود که اعضای مجاهدین خلق از برخی چریک های فدایی خلق به مبانی ایدئولوژیک و تحلیلی مارکسیستی آشناتر هستند. از اینها هم که بگذریم جوان های دیگری مثل آقای بجنوردی که از عراق آمده بود در سال ۴۳ دنبال تشکیل سازمان نظامی بودند. بنابراین ما باید توجه کنیم که در دهه ۴۰ و در ادامه آن در دهه ۵۰ گفتمان جهانی این بود و تحت تاثیر آن راه حل اصلاحی در بین جوانان ما مطرح نبود و تنها کسانی مثل مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران به مبارزه قانونی و اصلاحی باور داشتند.

شاه هم تمام راه های مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را بکلی مسدود کرد. در انتخابات دوره بیستم مجلس تنها یک نماینده، آقای الهیار صالح از کاشان توانست به مجلس راه پیدا کند. شاه مجلس را منحل کرد تا همان یک نفر هم در مجلس نباشد. شاه حتی امینی را هم تحمل نکرد. و این در حالی بود که نهضت آزادی، بر خلاف گروه های دیگر، در راستای باز کردن فضای باز سیاسی و ادامه فعالیت های سیاسی قانونی از امینی حمایت کرد. اما شاه همان اندازه را هم بر نتابید. در چنین شرایطی بود که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۲ جمله معروفی را گفت که ما آخرین گروهی هستیم که به زبان قانون با شما سخن می گوئیم و بعد از ما دیگر با این زبان با شما صحبت نخواهند کرد.

این مقدمه را من از این جهت به اختصار مطرح کردم که این فضای سیاسی و گفتمان جهانی که مبارزین ما قبل از انقلاب تنفس می کردند و مبنای تحلیل و عمل اجتماعی آنان بود تا حدودی روشن شود.

- همیشه فضا چیزهایی را به افراد القا می کند اما الزاما آن چیزی که فضا القا می کند آن چیزی نیست که باید انتخاب شود. کما اینکه همین الان هم فضای جهانی در رابطه با ایران نگاه خاصی دارد که اصلاح طلبان ایران این را فبول ندارند. بحث سر این است که در آن شرایط آیا این صرفا یک واکنش نبود؟ به هر حال رژیم در ۱۵ خرداد سرکوبی انجام داده بود. ما می بینیم که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۴۰ حرکتی در جهت براندازی نظام شکل نمی گیرد و مقاومت به سمت آگاهی بخشی و فعالیت های سیاسی و جمع کردن نیروها پیش می رود که تحت تاثیر آن فضای باز سیاسی سال ۳۸، ۳۹ به وجود می آید ولی آن فعالیت های ملی که در طول هفت هشت سال ایجاد می شود و خود رژیم هم که مشکلاتی پیدا می کند باعث می شود که امینی روی کار بیاید و فضای سیاسی باز شود. این نتیجه همان کارهای سیاسی است. از کجا معلوم که آن سرکوب ۱۵ خرداد هم حتما باید به براندازی نظام منجر شود. می خواهم بپرسم این جمع بندی واکنشی و عکس العملی نبوده؟ اگر ما با آرامش بیشتری حرکت می کردیم آیا نمی توانستیم دوباره یک فضای باز سیاسی را ایجاد کنیم؟

وقتی می خواهیم تاریخ را بررسی کنیم باید واقعیات را بررسی کنیم. واقعیت این است که رهبران سیاسی ما همه در زندان بودند. رهبران و فعالان نهضت و جبهه ملی همه در زندان بودند و هیچ نوع امکانی برای فعالیت نداشتند. از بهمن ۴۱ تا سال ۴۵ و ۴۶ زندان بودند و کم کم آزاد شدند. در آن دوران نسلی که بیرون از زندان بود و احساس مسئولیت می کرد جوان تر بود و شور وطن پرستی و ایمان داشت و می خواست به وظیفه اش عمل کند و راهی نداشت جز اینکه از تجربیات بشری و گفتمان جهانی استفاده کند. ما نمی توانیم امروز با معیارهای امروزی آنها را شماتت کنیم. می توانیم نقد کنیم نه شماتت. برای اینکه فقط یک گروه نبود که دست به این کار زد. هم مارکسیست ها هم مسلمانان در داخل و هم دوستان خود ما در خارج از کشور این تفکر را داشتند. در امریکا دکتر چمران، صادق قطب زاده،

دکتر یزدی، خود بنده و جمع دیگری از دوستان که همه در مشاغل علمی بالایی بودند به این نتیجه رسیده بودند. مثلا دکتر چمران کارهای پژوهشی بزرگی انجام می داد و یا دکتر یزدی همین طور. خود من برای ادامه تحصیل در مرحله دکترا در آمریکا مشغول بودم. آنها هم وقتی که در آن شرایط به موضوع نگاه کردند این را یک تکلیف و وظیفه تشخیص دادند. گفتمان جهانی بر ذهنیت و تصمیم گیری کسانی که خارج از ایران بودند هم اثر گذاشته بود. البته خیلی زود متوجه شدند که از خارج از کشور نمی توانند کار مفیدی برای داخل انجام بدهند و اطلاعات و تجربیاتشان را به داخل منتقل کردند.

برای اینکه این بحث ادامه پیدا کند می خواهم این نکته را اضافه کنم که رژیم شاه با همکاری سیا و موساد از تمام تکنولوژی های ممکن برای سرکوب این جریان استفاده کرد. به طوری که همان طور که می دانیم از سال ۴۹ که فعالیت های مسلحانه آغاز شد تا سال ۵۴ تمام این جریانات سرکوب شدند. با شیوه های خاصی که ساواک داشت و هدایتی که می کرد تغییر رویه دادند و این تغییر آثار بسیار منفی در روحیه مسلمانان مبارز داشت. با این فرایند سرکوب، عملا فعالیت مسلحانه در داخل کشور در سال ۵۴ به بن بست رسید. پیشگامان حرکت مسلحانه در ایران شهید شدند و یا در داخل زندان بودند و اگر در زندان نبودند به خاطر همین اختلافات مجبور شدند کشور را ترک کنند. پس از آن گروه های کوچکی شکل گرفت و این حرکت مسلحانه را ادامه دادند. همین هفت گروهی که پس از انقلاب، سازمان مجاهدین را شکل دادند گروه های پراکنده ای بودند که بعد ها به هم پیوستند.

به رغم اینکه حرکت مسلحانه سرکوب شد اما این حرکت آثار مثبتی در فضای فرهنگی جامعه ما به وجود آورد و در جامعه ما یک تحول فرهنگی به صورت ریشه ای اتفاق افتاد. به طوری که نسلی که بعد از سال ۴۹ در دانشگاه ها حضور داشتند به لحاظ فرهنگی و اجتماعی از رشد بسیار بالاتری برخوردار بودند. نه تنها نسل جوان ما بلکه مبارزین مسلمان و بدنه جامعه ما یک تحول کیفی پیدا کرده بودند. همچنین در پی نهضت روحانیت در سال ۴۱ و رخداد پانزدهم خرداد ۴۲ در خود روحانیت جریان بازار حامی آنان هم چنین تحولی شکل گرفته بود. روحانیون اهل مبارزه و اهل فداکاری و ایثار شدند. تعدادی از آنها در زندان و تبعید بودند. این تحول کیفی نسبی را در عرصه عمومی می توان دید. من می خواهم اضافه کنم علاوه بر این تحولات، نقشی که روشنفکران دینی در ادامه کار مهندس بازرگان و یا استاد شریعتی، به طور مشخص دکتر شریعتی سال ۴۷ ایفا کرد و یک ادبیات جدیدی را در

جامعه مطرح کرد خود این ادبیات موجب شد که نسل جوان و مبارز ما را با یک محتوای غنی تری در جامعه تربیت کند و این مجموعه با غنای فرهنگی بالاتری در جامعه ما حضور داشت. سال ۵۴ که حرکت مسلحانه سرکوب شد این جریان تسلیم نشد و راه خویش را ادامه داد. شما به اسناد تاریخی که نگاه می کنید می بینید از سال ۵۴ به بعد یک حرکت آرام، فرهنگی و آگاهی بخش حرکت اجتماعی را دنبال می کند. به تدریج حرکات اصلاحی در جامعه ما رواج پیدا می کند. اگر رویدادهای سال ۵۵ را نگاه کنید بعد از روی کار آمدن کارتر و حقوق بشر اگر فقط فهرست رویدادها را مرور کنیم می بینیم. فروردین ۵۶ جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر مطرح میشود. در حوادث سال ۵۶ کم کم برنامه بزرگداشت دکتر شریعتی و مجلس ختم مرحوم حاج سید مصطفی خمینی در مسجد ارگ هست که بیانیه های امضادار از آن بیرون می آید. بعد اعتراض به محکومیت آقای طالقانی مطرح می شود به تدریج از شهریور ۵۶ اجتماعات عظیم روشنفکران دینی در تهران آغاز میشود و مثلاً در مسجد قبا مرحوم دکتر مفتاح در آنجا پیش نماز بودند برنامه سخنرانی که روشنفکران دینی مثل آقای دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی شروع می شود این حرکت های مسالمت آمیز آغاز شد. مسجد قبا اولین جرقه ایست که مردم آنچنان استقبال می کنند که علاوه بر شبستان مسجد، طول خیابان قبا تا دکتر شریعتی مردم روی زمین نشسته بودند. این حضور طبیعتاً ایجاد انگیزه می کرد و تحرکی به جامعه می داد. شهریور ۵۶ اجتماع هنرمندان و روشنفکران حتی غیر اسلامی در باشگاه انجمن ایران-آلمان به نام شبهای شعر شکل می گیرد. شهریور ۵۶ نماز عید فطر در زمین های قیطریه به امامت آیت الله سید ابولفضل موسوی زنجانی اتفای می افتد که خود برگزاری این نماز عید فطر اجتماعی است که در خود پیام گسترش یک حرکت اجتماعی عمومی را دارد. بانیان این برنامه ترکیبی از مبارزین مختلف هستند. صباغیان، حاج مانیان، حاج مهدی عراقی، تهرانچی و ... از آذر ۵۶ از زمانی که جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر تشکیل میشود برای دفاع از زندانیان سیاسی و کاهش هزینه حضور در عرصه مبارزه برنامه ریزی می شود. اولین نشریه ای که ملیون و روشنفکران منتشر کردند در ۱۱ آبان ۵۶ است که مطالبات خودشان را شامل: اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، رعایت آزادی ها، آزادی مطبوعات و پیشبرد حقوق بشرو... مطرح می کنند. درچنین فضائی ناگهان حرکتی شروع می شود که جامعه را به سمت خشونت می کشاند. در ۱۷ دیماه ۵۶ آن مقاله معروف داریوش همایون در اطلاعات مطرح می

شود. در اعتراض به این کار حادثه قم رخ می دهد. کشتار در آنجا اتفاق می افتد و بعد مراسم چهلم کشتار قم در تهران و شهرستانها انجام میشود. نکته مهم این است که در این شرایط خفقان که استبداد و ساواک هست اما مردم نیز در صحنه هستند. تنها کسی که جرأت می کند و با صدور بیانیه از مردم برای شرکت در مجلس بزرگداشت شهدای قم در مسجد آذربایجانی های بازارتهران دعوت کند مهندس بازرگان است. همین روند ادامه دارد...

شاید یکی از نکات تاریخی که بایستی در این فرآیند اشاره شود انجام اولین مصاحبه مخفیانه مهندس بازرگان با خبرنگار بلژیکی به نام آقای کلود در اول اردیبهشت سال ۵۷ است که تاثیرگسترده ای در رساندن پیام انقلاب داشته است. او یک مصاحبه ی یک ساعته با آقای مهندی بازرگان تهیه کرد که در بسیاری از رسانه های خارجی پخش شد. مهندس بازرگان در این مصاحبه گفته بود که ملت باید بین شاه و آزادی یکی را انتخاب کند. این در واقع سرآغاز ارتباط بین المللی وانعکاس مبارزات مسالمت آمیز بود.

ارسال نامه مهندس بازرگان به دفتر مخصوص شاه در اردیبهشت ۵۷ و دعوت شاه به مباحثه ملی از جمله اقداماتی است که شاه را به چالش کشید. طبیعی است که شاه پاسخی ندهد اما نفس انتشار یک چنین بیانیه ای که کسی در داخل جرأت می کند و این بیانیه را صادر می کند زمینه را برای چالش های بعدی فراهم ساخت. من از ذکر جزئیات رخدادهای پی در پی این دوران صرف نظر میکنم. از حدود ۱۵ خرداد سال ۵۷ است که به تدریج اعتصابات در شهرهای درجه ۱ و ۲ به بیش از ۸۰ درصد می رسد. در ۱۵ خرداد نهضت آزادی ایران بیانیه ای با عنوان " کارمندان دولت حالا نوبت شماست" صادر می کند .

در ۶ شهریور ۵۷ که هنوز ساواک مسلط است بیانیه شاه برود نهضت آزادی با عنوان " راه نجات ایران از بن بست حاضر" منتشر می شود. ۱۳ شهریور ۵۷ نماز با شکوه عید فطر به امامت دکتر مفتاح در قیطریه برگزار می شود و..

#### • امام خمینی گفته بود شاه باید برود؟

تا آن زمان در داخل کشور کسی این حرف را نزده بود. این اولین باری است که این شعار علنی در داخل مطرح می شود. این موضع گیری در واقع در ادامه همان مصاحبه ای بود که اول اردیبهشت انجام شده بود. در این تحلیل تصریح شده است که شاه با این اقداماتی که انجام داده در برابر ملت ایران که صاحبخانه است ایستاده و بطور طبیعی باید برود. پس از

نماز عید فطر که شرایط اجتماعی از سال قبل آماده تر بود، به صورت خودجوش اولین راه پیمایی اعتراضی مردم شکل گرفت. آقای هادی غفاری در این راهپیمایی نقش موثری داشت. ۱۶ شهریور در مقابله با گسترش اعتراضات مردمی اعلام حکومت نظامی می شود و ۱۷ شهریور هم همان ماجرای جمعه سیاه پیش می آید که در میدان شهدا رخ داد. به دنبال بازداشت گسترده فعالان سیاسی پس از یورش ۱۷ شهریور، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر به اقدامات دفاعی خود توسعه داد و از جمله جمعی از فعالان جمعیت مذکور برای اعتراض به بازداشت ها و درخواست آزادی آنان در منزل آقای شریعتمداری متحصن شدند. در ۱۳ مهر هجرت آقای خمینی از نجف به پاریس به پیشنهاد و در معیت دکتر یزدی اتفاق می افتد. این سرآغاز یک دوران جدیدی است. آقای خمینی در دورانی که در تبعید بودند به خاطر پایداری ایشان در نهضت روحانیت از سال ۴۱ و تسلیم نشدن در مقابل رژیم شاه مورد توجه فعالان سیاسی در داخل و خارج کشور بودند. نهضت آزادی ایران در خارج کشور و انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا با ایشان در ارتباط بودند و این باعث شده بود که آقای خمینی در جمع فعالان سیاسی خارج از کشور نیز مطرح شوند. اگر این ارتباطات در داخل و خارج نبود طرفداران ایشان به روحانیت و بازارو اسلام سنتی، محدود می شد. این ارتباطات گسترده ای که در خارج از کشور صورت گرفت، مصاحبه هایی که انجام می گرفت و رفت و آمدهایی که بود و بیانیه هایی که ایشان می داد به خصوص پیام هایی که برای انجمن های اسلامی دانشگاه ها داده می شد مجموعه این موارد باعث شد که ایشان در بین روشنفکران هم مورد توجه قرار بگیرند. حضورشان در پاریس با توجه به تداوم مبارزات در داخل بطور طبیعی در بین المللی کردن قیام مردم نقش موثری داشت. همه سران گروه ها و نخبگان سیاسی به پاریس می رفتند و مذاکراتی داشتند که مهندس بازرگان هم با ایشان مذاکراتی داشتند که وارد جزییات نمی شوم.

• بعد از سرکوب ۱۷ شهریور و هجرت امام خمینی رژیم چه مسیری در پیش گرفت؟  
۱۴ آبان حکومت از هاری به جای شریف امامی می آید و تصمیم می گیرند که برای برخورد با جریان انقلاب، از خشونت استفاده کنند. پس از ۱۷ شهریور در بین تحلیلگران سیاسی این تحلیل مطرح بود که با این خشونت ها پیروزی چند سالی به عقب افتاده است .

اما باید در اینجا یک پرنانته باز کنم که در مقابل این فرایند و برنامه های ساواک و ارتش در سرکوب مبارزات مردم - که هر کدام را باید جداگانه بررسی کرد- حرکت های دیگری هم بموازات آغاز شده بود. بطور خلاصه ما در شورای مرکزی نهضت آزادی در همان اواخر سال ۵۶ به این جمع بندی رسیدیم که با توجه به تجربیات گذشته برای مقابله با رژیم شاه دو اقدام بایستی در برنامه مبارزات قرار گیرد. در یک جبهه بایستی چهره واقعی رژیم شاه را نشان داد و با آن برخورد کرد. در جبهه دیگر بایستی به سراغ حمایت کنندگان رژیم شاه رفت و آنرا خنثی ساخت. امریکا با توجه به منافع راهبردی و حضور همه جانبه در ایران نقش موثری در حمایت و بقای رژیم شاه داشت. این تصمیم در شورای مرکزی نهضت گرفته شد. چهار نفر برای این کار انتخاب شدند. برای ما مشخص بود که با وجود ساواک این برنامه با مخاطراتی همراه است. مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر سبحانی، آقای احمد صدر حاج سید جوادی و بنده برای این برنامه انتخاب شدیم که با توجه به ضرورت های این کار اقدام کنیم. این مذاکرات از اردیبهشت سال ۵۷ با یکی از کارکنان سفارت آمریکا آغاز شد. واز شهریور ماه آقای مهندس امیرانتظام بجای من نقش ارتباط و ترجمه مذاکرات را به عهده داشتند. در اسنادی که منتشر شده است اصل این مذاکرات آمده است. اگر مجموع این مذاکرات در طول سال ۵۷، که پس از تشکیل شورای انقلاب با تایید ضرورت آن تداوم یافته است، با نگاه کارشناسی مورد بررسی قرار گیرد مشخص می شود که دیپلماسی انقلاب چه تاثیر تعیین کننده ای در تسهیل روند انقلاب و کاهش هزینه های آن داشته است.

#### • این مذاکرات در آن شرایط چه نتیجه یی داشت؟

به تدریج موجب عقب نشینی آمریکا از مواضع گذشته خود و کاهش حمایت از رژیم شاه شد و هم راه را برای ادامه مبارزات مردم با هزینه کمتر هموار ساخت. پس از تشکیل کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تاثیر دامنه این مذاکرات بیشتر شد.

#### • این مذاکرات هم در داخل کشور بود هم خارج؟

بله، این مذاکرات هم در ایران توسط شورای انقلاب پیگیری شد و هم در پاریس با رهبر فقید انقلاب

- چه موقع شاه تسلیم مطالبات مردم شد؟

نکته تاریخی مهم این است که پس از تغییرات دولت ها از هویدا تا شریف امامی و شکست برنامه های سرکوب مردم، در ۱۴ آبان ازهاری به جای شریف امامی روی کار می آید و شاه در ۱۵ آبان آن سخنرانی مشهور خود را ارایه می کند و خطاب به مردم می گوید که من پیام انقلاب شما را شنیدم. در شرایط کنونی بسیار مفید است که سوابق تاریخی برای نسل جوان ما بازگو شود. ضمناً رخدادهای سال های ۵۴ تا این مقطع نشان می دهد که مبارزات ملت ما تا این مرحله کاملاً قانونی و مسالمت آمیز بوده است.

- همینجا ما نمی توانستیم با این چرخش رژیم برخورد مثبت کنیم و بگوییم شاه

توبه نامه نوشته؟

این سوال خوبی است. آیا ما نباید به این پیام شاه جواب مثبت می دادیم؟ روحیه و فضای جامعه ما در آن زمان بهیچوجه پذیرای چنین واکنشی نبود. مردم باور نداشتند که در این سخنان شاه صداقتی وجود داشته باشد. این بازگشت را به عنوان یک تاکتیک تلقی می کردند تا آن شور انقلابی را کاهش دهد و باز دوباره سرکوب را شروع کنند. مهندس بازرگان نیز در این هنگام در زندان در پاسخ به این سوال مقدم رئیس ساواک، که بدیدن وی آمده بود، در مورد پیام شاه گفت: "حالا دیر شده است و کسی باور نمی کند". وقتی شاه از امینی برای تشکیل دولت دعوت کرد امینی پذیرش آنرا مشروط باین کرد که شاه فرماندهی کل قوا را به نخست وزیر واگذار کند و بودجه ارتش را دولت معین کند. شاه آن را نپذیرفت. امینی هم پیشنهاد شاه را نپذیرفت و گفت من این شاه را خوب می شناسم هر وقت در تنگنا قرار می گیرد به دیگران متوسل می شود و چون از تنگنا بیرون می آید بر می گردد به جای قبلی.

- به رغم شرایط فشا ر دولت نظامی ازهاری راهپیمائی های تاسوعا وعاشورا

چگونه برگزار شد؟

یکی از پیامد های دیپلماسی انقلاب و اقدامات جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزاری موفقیت آمیز راهپیمائی های تاسوعا وعاشورا ست که طی آنها جمعیت میلیونی بطور مسالمت آمیز تنفر خود را از رژیم شاه و پشتیبانی خود را از مطالبات تاریخی مردم که در

سخنان رهبر فقید انقلاب در پاریس متبلور بود و از رهبری آیت الله خمینی به جهانیان اعلام داشت. در واقع پیامد این راهپیمائی‌ها انجام یک فراندیم و اعلام نظر روشن مردم بود. اما راهپیمایی روز تاسوعا که در آن سال اتفاقا با روز حقوق بشر منطبق بود چگونه برگزار شد؟ فکر اولیه این برنامه ابتدا از سوی جمعیت دفاع از آزادی مطرح شد که در فرایند دیپلماسی انقلاب و مذاکره با سران ارتش موافقت آنان را برای برگزاری راهپیمایی مسالمت آمیز جلب کرده بودند. به همین دلیل در روز تاسوعا تانک‌ها و نیروهای ارتش خارج از مسیر راهپیمایی مستقر شدند. از سوی جمعیت دفاع، ستادی مرکب از نمایندگان گروه‌ها و فعالان سیاسی تشکیل شد. تا آنجا که به خاطر دارم در این ستاد آقای شاه حسینی،... و بنده به عنوان مسئول تبلیغات حضور داشتیم. مرحوم طالقانی هم اعلام کردند که راهپیمایی را از همان محل خودشان، پیچ شامیران آغاز می‌کنند. در روز تاسوعا با برنامه ریزی که ستاد انجام داد از نقاط مهم شهر راهپیمایی وسیع و گسترده‌ای به طرف میدان آزادی انجام شد. مردم با آن رشدی که کرده بودند ارتباط خیلی انسانی با سربازها بر قراری کردند و گل به آنها هدیه می‌کردند. مردم شعارها و مطالبات خودشان را در این راه پیمایی مطرح کردند.

سوال اصلی این است که چه اقشاری در این راهپیمایی حضور داشتند، همه مردم بودند. اما بعدها برخی چنین القا کردند که قشرهای محروم و پابرنه در این راهپیمایی حضور داشتند. اتفاقا آنها در این مقطع حضور چشمگیر نداشتند. مجموعه فیلم‌هایی که خوشبختانه اخیرا در تلویزیون نمایش داده می‌شود بخوبی نشان می‌دهد که قشرهای متوسط و بالای متوسط در این راهپیمایی‌ها بصورت غالب حضور دارند. هم عکس آیت الله خمینی هست هم دکتر مصدق و هم دکتر شریعتی. گروه‌های سیاسی مختلف هستند. یعنی نشان می‌دهد که مردم از طبقه متوسط به بالا که طبقه آگاه‌تر هستند به میدان آمده‌اند.

در روز عاشورا که مردم احساس امنیت بیشتری کردند بیشتر شرکت کردند و شاید بتوان گفت که جمعیت دوبرابر شد. شعارها و مطالبات مردم هم در اسناد تاریخی هست و مشخص است. مردم دنبال آزادی بودند. دنبال حاکمیت و ارزش‌های فرهنگی و اسلامی خودشان بودند. مردم شاه را مانع اصلی تحقق این مطالبات می‌دانستند. بنا بر این این مسئله در روز عاشورا برجسته تر عنوان شد که شاه باید برود. روز تاسوعا شعارها کمی آرام‌تر بود. مردم در این راهپیمایی‌ها مخالفت خودشان را با شاه و رژیم سلطنتی اعلام و از رهبری آیت

الله خمینی حمایت کردند. ما حدود ۳۰۰ گروه خبرنگار خارجی داشتیم. دوستانی را که آشنا به زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه بودند سازماندهی کرده بودیم و با این پوشش خبری پیام انقلاب به طور وسیع در دنیا پخش شد. پس از این راهپیمایی ها ست که زمینه های رفتن شاه فراهم می شود. در هفتم دی ماه نهضت اعلامیه ای تحت عنوان جنگ شاه و ملت مطرح کرد که همان بیانیه شهریور بود که با ویرایش و انسجام بیشتری در این زمان مطرح می شود. ازانهارای هم برای خاموش کردن شعله های انقلاب مردم کاری ساخته نشد. در ۱۶ دی ماه بختیار که آخرین گزینه برای رویارویی با انقلاب بود روی کار می آید.

جریانات بعدی مشکلات ناشی از قطع نفت در زندگی روزانه مردم است. برای راه اندازی نفت در حد نیاز داخلی رهبر فقید انقلاب هیأتی به سرپرستی مهندس بازرگان را انتخاب می کنند. در این هیأت پنج نفره آقای هاشمی رفسنجانی، مهندس کتیرایی، مهندس حسینی و مهندس صباغیان حضور دارند. این اقدام اولین گام برای تسخیر اداره مملکت به دستور آقای خمینی است.

۲۶ دی سرانجام، شاه ایران را ترک می کند و مردم با واکنش وسیع خود مقدمات پیروزی خویش را عملاً جنبش می گیرند.

چون اعتصابات گسترده بخشی از زندگی مردم را فلج کرده بود، در ۲۷ دی ماه مسئولیت اداره اعتصابات به هیئت پنج نفری دیگری به سرپرستی دکتریدالله سبحانی سپرده شد تا اعتصابات را سامان دهی کنند. در این هیأت دکتر باهنر، مهندس معین فر، دکتر کاظم یزدی و دکتر ممکن حضور دارند.

مذاکرات سیاسی اعضای شورای انقلاب و ملاقات با سولیوان در این دوره برای تسهیل مدیریت انقلاب ادامه دارد. بحث بازگشت آقای خمینی به ایران مطرح می شود. مصاحبه ها و سخنرانی های ایشان در پاریس از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا در پاسخ به سوالات خبرنگاران تصویری از شکل حکومت آینده ایران و پاسخگویی به مطالبات تاریخی ملت ارائه میکنند که نه تنها ملت ایران را مجذوب خود می سازند بلکه افکار عمومی مردم جهان را شیفته پیام انسانی انقلاب مردم ایران می کنند. تا ۱۲ بهمن ماه که بازگشت تاریخی آقای خمینی به ایران انجام می شود راهبرد مبارزات مردم آرام و مسالمت آمیز است. البته مقاومت و درگیری هست، جمع زیادی شهید و مجروح داریم. اما مردم آغاز گر خشونت نبوده اند.

- یک سری ترورها و حرکت‌های انتحاری هم از سوی گروه‌های خودجوش انقلاب داشتیم.

بله با توجه به طبیعت پراکندگی کانون‌های مبارزه اقدامات بی رویه‌ای نیزمانند رخداد سینما رکس آبادان توسط گروه‌های خودجوش صورت گرفته باشد. اما مدیریت انقلاب هرگز طرفدار اقدامات مسلحانه و خشونت بار نبود. ببینید این نکته مهمی است که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی و ریشه داتاریخی است. اگر چه ممکن است بیگانگان در چارچوب منافع راهبردی خودشان در جریان انقلاب هدایت‌ها و یا سوء استفاده‌هایی کرده باشند.

- پس از رفتن شاه دوره انتقال چگونه مدیریت شد؟

قبل از رفتن شاه از ایران فکر تشکیل شورای سلطنت مطرح شده بود. اما پس از ۲۶ دیماه که شاه رفت با حضور بختیار شورای سلطنت تشکیل شد. در حالی که مجموعه تلاش‌های شاه و حامیان داخلی و خارجی برای حفظ شاه و رژیم سلطنتی حتی با روی کار آوردن دولت نظامی با شکست مواجه شده بود، انتقال آرام قدرت به رهبران انقلاب با مدیریت شورای سلطنت و انتخاب اعضای آن با نظر شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب راهکاری بود که برخی از اعضای شورای انقلاب به ویژه مهندس بازرگان آنرا پیگیری می‌کردند. در گام اول سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت و با استعفای او قبل از دیدار با امام موقعیت شورای سلطنت به ویژه سایر اعضای آن کاملاً متزلزل شد و بطور مسالمت‌آمیز یک گام دیگر در جهت حذف رژیم شاه برداشته شد.

در گام دوم تعیین تکلیف بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه بود. شورای انقلاب با سفر بختیار به پاریس و متن استعفای وی به رهبر فقید انقلاب موافقت کرده بود، در آخرین لحظات نگاه برخی که گفتمان انقلاب را در ذهنیت خود داشتند با این پیشنهاد که می‌توانست بطور مسالمت‌آمیز قدرت را از رژیم شاه به رهبران انقلاب منتقل کند و هزینه‌های انقلاب را در این مرحله نیز بسیار کاهش دهد مخالفت ورزیدند.

امروز پس از ۳۰ سال که به جزییات رخدادهای این دوره نگاه می‌کنیم و گفتمان ما و جهان از گفتمان انقلاب فاصله گرفته است جایگاه نگاه مهندس بازرگان و سایر اعضای شورای انقلاب که انتقال تدریجی و مسالمت‌آمیز قدرت را دنبال می‌کردند در کاهش هزینه‌های سنگین رخدادهای بعد از ۱۲ بهمن را مورد تقدیر قرار می‌دهیم و آنرا در راستای منافع ملی ارزیابی می‌کنیم.

- درباره این که چرا پیشنهادهای میانه روانه مهندس بازرگان پذیرفته نمی‌شود شاید لازم باشد به گذشته برگردیم و یکی دیگر از سنوالاتمان را مطرح کنیم. مثلاً سال ۱۳۴۰. می‌دانیم در دوران آقای بروجردی روحانیت کار چندانی به حکومت نداشت و بیشتر کار فرهنگی می‌کرد و در فکر گسترش افکار دینی بود. در آن مقطع مهندس بازرگان به روحانیت فشار می‌آورد که سیاسی شود. ایشان انتقاد می‌کند به روحانیون که چرا وارد سیاست نمی‌شوند و اصلاً چرا حکومت اسلامی تشکیل نمی‌دهند. چیزهایی که بعدها آقای خمینی مطرح می‌کنند. اینجا یک سوال مطرح می‌شود که آقای بازرگان چرا این کار را کرد؟ قبل از آن آقای بروجردی اقتداری داشتند و جلوی خیلی از کارهای خلاف را می‌گرفتند. با رژیم برخورد می‌کردند و رژیم هم می‌ترسید که مخالفت کند. آیا اگر همان روش ادامه پیدا می‌کرد بهتر بود یا مشی و روشی که بعد از فوت آقای بروجردی توسط روحانیون مبارز شکل گرفت؟ بعضی‌ها می‌گویند که این نحله‌ی روشنفکران دینی روحانیت را رادیکال کرد. طبیعی است که این جریان رادیکال با میانه روی آقای بازرگان تناسبی نداشته باشد.

این هم سوال مطرحی است و خوب است که در این زمینه به طرح واقعیت‌های تاریخی بپردازیم. در تاریخ ۶۰ ساله گذشته بطور مشخص پس از شهریور ۲۰، روشنفکران دینی جامعه ما با روحانیت به دفعات تعامل داشته‌اند، که در مقاطع مختلف متناسب با شرایط متفاوت بوده است. در دهه ۲۰ روشنفکران دینی بیشتر مخاطبشان جوانها و نسل دانشگاهی بود و هدفشان این بود که اگر مارکسیست‌ها افکار الحادی را در جامعه ما رواج می‌دهند با آن از طریق آگاهی بخشی مقابله کنند. مخالفین می‌گفتند دین غیر علمی است و به درد ما نمی‌خورد و باید کنار گذاشته شود. پیام اصلی روشنفکران دینی پیوند دادن دین با علم بود.

مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌های منتشر شده در این زمینه بود که بتدریج این اندیشه را جا انداخت و توانستند به سوالات نسل جوان ما در این زمینه پاسخ دهند. حضور روشنفکران دینی در دانشگاه به تدریج که افزایش پیدا می‌کرد باعث می‌شد که بخشی از روحانیت که علاقمند به ارتباط با روشنفکران بودند به این مجموعه بپیوندند. مرحوم طالقانی از همان ابتدا پیوست. در واقع جزو پایه گذاران این نحله بود. اینان باعث شدند که این تعامل رشد پیدا کند. به تدریج می‌بینید کسانی مثل مرحوم مطهری سال ۳۳، ۳۴ به تهران می‌آیند، و در این محافل شرکت می‌کنند. یادم هست در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان ایشان با اشتیاق می‌آمدند در جلسات و سخنرانی می‌کردند. مجموعه کارهای فرهنگی ایشان را که مرور کنید می‌بینید عموماً سخنرانی‌هایی است که در بین دانشجویان، مهندسی و پزشکان ارائه شده است و همین تعامل مرحوم مطهری با روشنفکران زمینه رشد ایشان را فراهم کرد. این بخشی از راهبردی بود که روشنفکران دینی پیگیری می‌کردند تا در این تعامل تعالی بخش بتوانند هم خودشان و هم روحانیت را بالا بیاورند. گام دومی که روشنفکران دینی در جامعه ما برداشتند این بوده که فهمیدند روشنفکران به تنهایی قادر به ایجاد تحول در جامعه ما نیستند. برای اینکه آنها امکان ارتباط موثر با توده مردم را ندارند. حتی حزب توده که به لحاظ سازمانی بسیار گسترده بود نتوانست نقشی در زمینه تحول در جامعه ایفا کند.

یکی از تعامل‌های موثر این جریان با روحانیت همان تعاملی است که از سال ۴۱ به بعد رخ داده است. وقتی که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد اولین بیانیه‌ای که مراجع بزرگ قم دادند مخالفت با شرکت زنان در انتخابات و اصلاحات ارضی بود. اما پس از تعامل روشنفکران دینی با روحانیت نگاه آنان متحول شد. آقای سید حمید روحانی در جلد اول نهضت امام خمینی جزئیات این فرایند را آورده اند. ایشان به عنوان پژوهشگر تاریخ تصریح کرده اند که این تعامل روحانیون با نهضت آزادی بود که شعار مراجع را از برخورد با لایحه مزبور به ضد استبداد تبدیل کرد. کار پژوهشی دیگری اخیراً انجام شده که نشرصمدیه آنرا با عنوان تعامل نهضت آزادی و روحانیت به قلم آقای روح بخش چاپ کرده و در آن به تفصیل به این فرایند پرداخته است. این اثر تحقیقی نشان می‌دهد روشنفکران دینی چگونه با روحانیون تعامل کرده اند و چگونه این تعامل تعالی بخش بوده است. انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا که ادامه همین حرکت روشنفکران دینی است ارتباطاتی با

حوزه و روحانیت برقرار کردند. در لبنان دوستان نهضت آزادی ایران در خارج کشور، با امام موسی صدر و در عراق با آقای خمینی ارتباط داشتند. ما این تعامل را در یک فرایند تاریخی یک تعامل تعالی بخش ارزیابی می‌کنیم.

در جریان و پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و حمایتی که روشنفکران دینی از خرداد ۱۵ کردند، به رغم مخالفت برخی از نیروها، جمعی از روحانیون که منفعل بودند به تدریج وارد عرصه مبارزه می‌شوند و نتیجتاً در دهه چهل و پنجاه در آستانه انقلاب وقتی این دو جریان در کنار هم قرار می‌گیرند می‌توانند کنده استبداد سلطنتی را بکنند. آیا نقش این تعامل و تأثیرات اجتماعی آن قابل انکار است؟

اما پس از انقلاب روشنفکران ما اعم از مذهبی و غیر مذهبی اشتباه بزرگی در قبال انقلاب مرتکب شدند که در مقابل دولت موقت ایستادند. حتی خود دوستان نهضت، دولت موقت را به شدت نقد کردند و دولت موقت تنها ماند. روحانیت با توجه به اکثریت عددی که داشت و پراکندگی و اشتباهات روشنفکران به تدریج قدرت سیاسی را در دست گرفت. روند برخورد حاکمان روحانی با این جریان روشنفکری پس از انقلاب برای مخاطبان ما روشن است. اگر نگوییم نفی بوده یقیناً تعالی بخش نبوده است. این دو نوع تعاملی است که روشنفکران دینی با روحانیون داشته‌اند. به نظر من این ایرادی که گرفته می‌شود یک ایراد انفعالی است و کسانی که این پدیده به تحرک در آوردن توده و آوردن مردم به عرصه عمومی را منفی ارزیابی می‌کنند تحلیلشان واقع بینانه نیست. در این فرایند هم روحانیت نگاهش به خودش متحول شده و هم مردم نسبت به روحانیت دیدشان عوض شده است. بسیاری از باورهای دینی نادرست مردم در این فرایند اصلاح شده است. بنابراین این روند را باید در راستای پالایش فکری و رشد جامعه تلقی کنیم و به رغم هزینه‌هایی که داشته بایستی این روند را در مجموع مثبت ارزیابی کنیم.

• یعنی شما معتقدید که حضور روحانیت و بخش سنتی جامعه در عرصه سیاسی

اجتماعی باعث تحول از درون آن شد و این زمینه ساز یک پیشرفت است.

بله. بسیاری از مسائلی را روشنفکران مطرح می‌کردند اما چندان موثر نبود، مثل حقوق زنان و موسیقی و... در این دوره حل شده است. تحولات زیادی در حوزه‌ها پدید آمده و نسل جدیدی تربیت شده است. به نظر من نباید به این دستاوردها کم بها داد. به هر حال این

تحولاتی است که در درون جامعه پدید آمده است و روشنفکران ما نمی‌توانستند چنین تحولی را ایجاد کنند. ولی اگر مشکلاتی هست، که البته وجود دارد، در مقابل ضروری است روشنفکران ما نیز عملکرد و دستاوردهای خودشان را از انقلاب مشروطه تا کنون ارزیابی و مقایسه کنند. به خصوص در ابتدای انقلاب اگر روشنفکران واقع بینی بیشتری از خود نشان میدادند و خودخواهی خودشان را مهار می‌کردند قطعاً تعامل شان با انقلاب و روحانیت این‌طور نبود. شاید مثال روشن آن اشتباه تاریخی است که مجاهدین خلق پس از انقلاب کردند. اگر آنها در دهه ۶۰ آن خطای تاریخی را نمی‌کردند اصولاً شرایط انقلاب اجازه نمی‌داد فضای سیاسی جامعه آنچنان بسته شود. اگر روشنفکران به وظیفه خودشان عمل کرده بودند تعادل بیشتری برقرار می‌شد و شاهد رشد و توسعه بیشتری در جامعه بودیم. در آن صورت آیا جامعه ما این هزینه‌های سنگین را می‌پرداخت؟ اگر این شرایط نمی‌بود آیا روحانیان حاکم برای حذف مخالفان و حفظ قدرت مجبور می‌شدند شعارهای رادیکال‌تری بدهند و در نتیجه رشد و توسعه کشور اینچنین با مشکلات روبرو شود؟ این نگاه را من نوعی فرافکنی ارزیابی می‌کنم. روشنفکران به جای تحلیل رفتار خودشان این جریان را مورد نقد قرار می‌دهند و می‌گویند مهندس بازرگان باعث شد که روحانیت سر کار بیاید، در حالی که عملکرد خودشان این پیامدها را در پی داشته است.

- در واقع شما اصرار مهندس بازرگان و کلا نحلّه‌ی روشنفکران دینی جوان بر حضور روحانیت را در راستای مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی اجتماعی خودشان می‌دانستید و زمینه ساز دموکراسی را مشارکت مردم می‌دانستید و برای مشارکت مردم روحانیت باید بیاید در صحنه. آن قسمت دوم را که روشنفکران دچار مشکل می‌شوند را به دلیل شکاف درونی بین خود روشنفکران می‌دانید و نشناختن زمان و مکان شرایط بعد از انقلاب. درحقیقت شما آسیب شناسی آن را از درون آن می‌بینید.

بله، به هر حال ما باید ببینیم که اشکال کار کجاست که ما نمی‌توانیم با هم در چارچوب اهداف و مطالبات مشترک کارجمعی بکنیم.

• با توجه به اینها شما معتقدید که روند شکل گیری انقلاب مردمی و طبیعی و ناگزیر بوده است، منتها آسیب‌ها و نارسایی‌هایی که ما امروز دچار آنها شده ایم را مربوط به انقلاب نمی‌دانید بلکه مربوط به سوء عملکردی می‌دانید که بعد از انقلاب صورت گرفت و اگر این‌طور نبود احتمالاً انقلاب به سمت مثبت تری پیش می‌رفت و ما به خیلی از مطالباتمان رسیده بودیم. چون بعضی‌ها معتقدند امر انقلاب منجر به این نارسایی‌ها شد. یعنی چیزی که ما امروز دچارش شدیم گناهش گردن کسانی است که انقلاب کرده اند. شما با این طرح موافق هستید که انقلاب روند طبیعی خودش را طی کرده است.

امروز پس از ۳۰ سال از پیروزی انقلاب و نقد گفتمان انقلاب و با توجه به تجربیات بشری، بسیاری گفتمان اصلاحات را بهترین و کم هزینه ترین روش برای برنامه ریزی تحولات اجتماعی می‌دانند. همانگونه که گفته شد، بخشی از نارسایی‌ها و آسیب‌های اجتماعی موجود و هزینه‌هایی که بر جامعه ما تحمیل شده، ناشی از پدیده انقلاب بوده است. من معتقدم که اگر نظر مهندس بازرگان و برخی از اعضای شورای انقلاب محقق می‌شد، دست کم بسیاری از هزینه‌هایی که ما پرداخت کرده ایم موضوعیت پیدا نمی‌کرد. بر اساس همین تحلیل و تحولات پس از انقلاب نهضت آزادی در سال ۵۹ که کنگره سومش تشکیل شد به رغم شرایط خاص آن دوران که همه می‌دانیم، به این جمع بندی رسید که باید برای مقابله با انحرافات که به وجود آمده، که همان موقع زمینه‌های آن دیده می‌شد، باید مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز و انسانی را در دستور کار قرار داد. همانطور که می‌دانید، به رغم همه فشارها و محدودیت‌ها در این مدت بر این راهبرد همواره پایبند بوده ایم. امروز که به گذشته و عملکرد سایر گروه‌ها نگاه می‌کنیم می‌توانیم بگوئیم که این استراتژی موفق تر بوده است و به تدریج بسیاری از گروه‌ها نیز این استراتژی را پذیرفتند و مورد عمل قرار گرفته است. جنبش اصلاحات کنونی در دهه شصت حضور نداشت. این استراتژی به تدریج توسعه پیدا کرده است و به تدریج مورد پذیرش قرار گرفته است که راه درست مبارزه قانونی و علنی است و انتخابات مهم است. دوم خرداد سال ۷۶ نقطه عطفی بود و آقای خاتمی هم همان گفتمان را مطرح کرد. شما متن و محورهای بیانیه معروف ۹۰ امضایی سال ۶۹ را ببینید. همان گفتمان در دهه گذشته مورد تاکید قرار گرفته و البته توسعه پیدا کرده است. حتی گروه‌های خارج از کشور که استراتژی براندازی داشتند به تدریج غیر از دوسه گروه که

هنوز نمی‌توانند تغییری در مواضع خود بدهند عموماً تغییر موضع دادند و همین سیاست مبارزه قانونی و مدارا و گفتمان اصلاحات را مورد تاکید قرار می‌دهند.

• این ناشی از خصوصیات فرهنگی مردم است. یعنی همان گفتمانی که قبل از انقلاب بود، اگر منطقی و راهبردی نبودند مردم احساسی عمل می‌کردند. سوالی که امروز برای ملت ما و نسل جوان ما مطرح است این است که ما بعد از ۳۰ سال تا چه حد توانسته ایم در راستای این اهداف آرمانها و ارزشهای انقلاب جامعه عمل بیوشانیم؟

به نظر می‌رسد که ما اگر بخواهیم تحلیل جامعی در این زمینه داشته باشیم باید آرمان‌ها و مطالبات مردم در انقلاب و همچنین مولفه‌های توسعه در کشور را شناسایی کنیم و ببینیم در زمینه این مولفه‌ها و شاخصه‌هایی که تعریف می‌کنیم در طول سی سال چه تحولاتی داشته‌اند؟ به لحاظ رشد و آگاهی جامعه به نظر می‌رسد که مجموعه تحولات در طول این سی سال موجب شده که کل جامعه ما به لحاظ ارزشی متحول شود و از یک جامعه سنتی به طرف جامعه مدرن حرکت کند. به همین دلیل ما باید جامعه خودمان را یک جامعه در حال گذار در نظر بگیریم که در طول این سالها در ابعاد مختلف به سمت مدرن شدن حرکت می‌کنیم. طبیعتاً این گذار پیچیده است. برای اینکه خلق و خوی آدمها باید متحول شود و این امر به زمینه‌سازی زیاد و زمان و به آزمون و خطا نیاز دارد. به لحاظ آگاهی مردم و بالا رفتن سطح سواد مردم و کاهش میزان بی‌سوادی در جامعه تحول مشهود است. اما به لحاظ کیفی ما انتظارمان این بود که در انقلاب اسلامی با شعارهایی که داده می‌شد با توجه به ارزش‌های دینی، اخلاق در جامعه ما رشد و کمال پیدا کند که متأسفانه در این بعد ما شاهد افول ارزش‌های اخلاقی هستیم. این اعتمادی که مردم نسبت به هم داشتند آن صداقتی که در کسب و کارشان مردم وجود داشت، خیلی کاهش پیدا کرده است. اگر چه جامعه ما به لحاظ اسلامی ظاهر موجهی دارد، اما متن جامع با ظاهر آن همخوانی لازم را ندارد و به لحاظ آسیب‌های اجتماعی، اعتیاد، بزهکاری، تعداد پرونده‌هایی که در قوه قضاییه هست به طوری که خود مسئولین قوه قضاییه اعلام می‌کنند با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست، سرانه پرونده‌های ما بسیار بالاست. اخباری که در رسانه‌ها منعکس شده است، به لحاظ خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها و یا خشونت‌هایی که در جامعه است با ارزشهای انقلاب

و انتظارات مردم فاصله زیادی دارد. به لحاظ شرایط اجتماعی ما علاقه مند بودیم که جامعه ای آزاد و مردم سالار داشته باشیم و مردم آزادانه بر سرنوشت خودشان حاکم باشند که این شاخص ها افت کرده است. به لحاظ اقتصادی اگرچه ما در آمد نفتی خیلی خوبی داشتیم و بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار پس از انقلاب در آمد ارزی داشتیم اما متناسب با این در آمد پیشرفت نکرده ایم. میزان توسعه ای که کشورهای مثل ترکیه، مالزی یا کره جنوبی و یا حتی کشورهای همسایه نسبت به ایران داشته اند اصلاً باهم قابل مقایسه نیست. البته ۸ سال جنگ هزینه های زیادی را بر ما تحمیل کرد. به هر حال اگر ما به لحاظ مدیریت جامعه شرایط مطلوبی را داشتیم، مقوله جنگ و مشکلات را می توانستیم برطرف کنیم. کشور ما به لحاظ منابع انسانی و طبیعی بسیار غنی است اما به دلیل مشکلات مدیریتی که در جامعه ما وجود دارد ما نتوانسته ایم این ظرفیت های بالقوه را بکار گیریم. بنابراین باید بگوییم که شاید در زمینه استقلال سیاسی مشکلی نداشته باشیم چون کشورهای دیگر در کشور ما حضور و نفوذ ندارند اما مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بحران های جاری اگر بموقع مهار نشوند می توانند زمینه های نقض استقلال سیاسی ما را هم فراهم کنند. بنابراین در آستانه سی امین سالگرد انقلاب کارنامه ما کارنامه درخشانی نیست. ما باید در روش های حکمرانی کشور، با اجرای قانون در راستای مطالبات مردم در انقلاب، تجدید نظر کنیم تا موانع رشد و توسعه کشور برطرف گردد.